





افکار جدید

سرشناسه	مالانستا، اریکو، ۱۸۵۳-۱۹۳۲ م.
عنوان و نام پدیدآور	Malatesta, Errico, ۱۸۵۳-۱۹۳۲ زندگی و ایده‌ها/ نویسنده اریکو مالانستا؛ گردآوری و ویرایش وزنون ریچاردز؛ با مقدمه‌ای از کارل لوی؛ ترجمه رضا اسکندری.
مشخصات نشر	تهران: افکار جدید، ۱۳۹۹
مشخصات ظاهری	۴۳۴ ص: ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س م
فوبست	متون کلاسیک آنارشیسم؛ ۶
شابک	۹۷۸-۶۲۲-۷۵۴۲-۱۲-۷
وضعیت فهرست نویسی	فیبا
یادداشت	عنوان اصلی: Life and ideas : the anarchist writings of Errico Malatesta, c20۱۵
موضوع	مالانستا، اریکو، ۱۸۵۳-۱۹۳۲ م.
موضوع	Malatesta, Errico, ۱۸۵۳-۱۹۳۲
موضوع	آنارشیست‌ها -- ایتالیا - سرگذشتنامه
موضوع	Anarchists -- Italy -- Biography
شناسه افزوده	ریچاردز، وزنون
شناسه افزوده	Richards, Vernon
شناسه افزوده	لوی، کارل، ۱۹۵۱-م.، مقدمه نویس
شناسه افزوده	Levy, Carl, ۱۹۵۱-
شناسه افزوده	اسکندری، رضا، ۱۳۶۴ -، مترجم
زده‌بندی کنگره	HX۹۰۲/۷
زده‌بندی دیویی	۳۳۵/۸۳۰۹۲۲
شماره کتابشناسی ملی	۷۳۷۸۲۵۳
وضعیت رکورد	فیبا

Life and Ideas
The Anarchist Writings of
Errico Malatesta _____
Editor: Vernon Richards, Carl Levy

زندگی و ایده‌های یک
آنارشیست

_____ **گزیده آثار اریکو مالاتستا**
_____ **متون کلاسیک آنارشیسم - ۶**

گردآوری و ویرایش: ورنون ریچاردز — با مقدمه‌ای از کارل لوی — ترجمه: رضا اسکندری



زندگی و ایده‌های یک آنارشیست گزیده آثار اریکوما لاتستا

متون کلاسیک آنارشیسم - ۶

نویسنده: اریکوما لاتستا
گردآوری و ویرایش: ورنون ریچاردز
با مقدمه‌ای از کارل لوی
ترجمه: رضا اسکندری

ویراستار: مهشید پوراسدی
نمایه‌ساز: مینا مغانلو
دبیر گرافیک: یاسر عزآباد
چاپ و صحافی: پردیس دانش / نقش

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول ۱۴۰۲


شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۵۴۲-۱۲-۷

نشانی: خیابان نواب صفوی شمال، نبش آذریا بجان، جنب ایستگاه متروی نواب،

برج گردون، ورودی شمال، طبقه ۹، واحد ۹۰۳

کد پستی ۶۶۳۸۳۳۱۸ - تلفن دفتر و دورنگار: ۱۳۱۹۶۵۳۸۸۶

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

 nashreafkar@gmail.com

 @nashrafkar

 nashreafkar

 Fidibo.com/nashreafkar

 Taaghche.ir/nashreafkar

فهرست مطالب

۹	مقدمه
۲۹	پیش‌گفتار ویراستار بر چاپ اول
۴۱	پیش‌گفتار ویراستار بر چاپ سوم (۱۹۸۴)
۴۵	دفتر نخست
۴۷	درآمد: آمارشی و آمارشیسم
۵۹	پارهٔ نخست. ایده‌های آمارشیستی
۵۹	۱. مکاتب اندیشهٔ آمارشیستی
۶۵	۲. کمونیسم آمارشیستی
۷۰	۳. آمارشیسم و علم
۸۲	۴. آمارشیسم و آزادی
۹۰	۵. آمارشیسم و خشونت
۱۰۰	۶. اقدامات سیاسی خشونت‌آمیز
۱۰۹	پارهٔ دوم. استراتژی و تاکتیک
۱۰۹	۷. اهداف و وسایل
۱۱۴	۸. اکثریت‌ها و اقلیت‌ها
۱۱۶	۹. یاری متقابل
۱۲۳	۱۰. اصلاح‌طلبی
۱۳۰	۱۱. سازمان‌دهی
۱۳۹	پارهٔ سوم. مسائل اقتصادی-اجتماعی
۱۳۹	۱۲. تولید و توزیع
۱۴۷	۱۳. زمین
۱۵۱	۱۴. پول و بانک‌ها
۱۵۴	۱۵. مالکیت
۱۵۸	۱۶. جرم و تنبیه

۱۶۷	پارهٔ چهارم. نیروهای اجتماعی
۱۶۷	۱۷. آنارشیبست‌ها و جنبش‌های طبقهٔ کارگر
۱۹۲	۱۸. اشغال کارخانه‌ها
۱۹۶	۱۹. کارگران و روشنفکرها
۲۰۲	۲۰. آنارشیبسم، سوسیالیسم و کمونیسم
۲۱۰	۲۱. آنارشیبسم و حدود همزیستی سیاسی

۲۱۵	پارهٔ پنجم. انقلاب
۲۱۵	۲۲. انقلاب آنارشیبستی
۲۲۸	۲۳. خیزش
۲۳۳	۲۴. مصادره
۲۳۷	۲۵. دفاع از انقلاب

۲۴۵	پارهٔ ششم. برنامه و تبلیغات آنارشیبستی
۲۴۵	۲۶. تبلیغات آنارشیبستی
۲۵۱	۲۷. برنامهٔ عمل آنارشیبستی

۲۷۱ **دفتر دوم**

۲۷۳	یادداشت‌هایی بر یک زندگی
۳۳۱	پیوست نخست. آنارشیبست‌ها اصول خود را فراموش کرده‌اند
۳۳۷	پیوست دوم. آنارشیبست‌های مدافع حکومت
	پیوست سوم. واقعیت و افسانه دربارهٔ حادثهٔ تیراندازی ۱۸۹۹ در جلسهٔ سخنرانی
۳۴۲	مالاتستا در وست‌هوبوکن
	پیوست چهارم. بپتر کروپتکین؛ خاطرات و انتقاداتی به دوستی قدیمی
۳۴۸	

۳۶۳ **دفتر سوم**

۳۶۵	اهمیت مالاتستا برای آنارشیبست‌های امروز؛ یک ارزیابی
۴۱۹	یادداشت‌ها
۴۳۱	نمایه

این ترجمه - مثل بسیاری چیزهای دیگر -
فرزند گفت وگوها و یادگیری های رفیقانه است.

به رفقایم که بسیارند.

ر. الف.

مقدمه

کارل لوی^۱

اریکو مالاستا^۲ در سانتاماریا کاپوا ویتره^۳ در نزدیکی ناپل^۴ به دنیا آمد. خانواده او از طبقه متوسط و مالک دباغی بودند، و او آن‌گونه که رسانه‌ها می‌پسندند، یک کُنت^۵ نبود که با دیگر اشراف زادگان شورشی مانند پیتر کروپتکین^۶ و میخائیل باکونین^۷ هم‌پیمان شده باشد. مالاستا در حدفاصل کمون پاریس^۸ تا انقلاب روسیه و استقرار دیکتاتوری «حزب فاشیست»^۹ بنیتو موسولینی^{۱۰} در ایتالیا زندگی می‌کرد. او باکونین و موسولینی را می‌شناخت و (دست‌کم در آغاز) در مقام یک انقلابی مورد تأیید و تحسین ولادیمیر لنین^{۱۱} بود. هرچند مالاستای جوان از چهره‌های کلیدی در پارگرفتن «بین‌الملل اول»^{۱۲} در ایتالیا و دیگر جای‌ها بود، اما حضورش در ایتالیا

1. Carl Levy (1951-)

2. Errico Malatesta (1853-1932)

3. Santa Maria Capua Vetere

4. Naples

5. count

۶. پیوتر الکسیویچ کروپتکین (Pyotr Alexeyevich Kropotkin)، یا پیتر کروپتکین، آنارشیست روس (۱۸۴۲-۱۹۲۱). او بنیان‌گذار مکتب کمونیسم آنارشیستی است و به سبب آثارش درباره یاری متقابل و تبیین‌های زیست‌شناختی و اقتصادی از امکان‌پذیری جامعه آنارشیستی شهرت دارد. برخی از مهم‌ترین آثار او در نشر افکار منتشر شده‌اند.

۷. میخائیل الکساندروویچ باکونین (Mikhail Alexandrovich Bakunin)، آنارشیست روس و از مشهورترین چهره‌های تاریخ آنارشیسم (۱۸۱۴-۱۸۷۶)، باکونین و همفکرانش به دلیل مخالفت با الگوی سیاسی-نظری مارکس از بین‌الملل دوم اخراج شدند و کوشیدند سازمان مشابهی آنارشیستی را ایجاد کنند. از آثار او، خدا و دولت با ترجمه علیرضا گودرزی (رسن، ۱۴۰۱) و باکونین: پنج جستار با ترجمه شروین طاهری و رضا اسکندری (خرد سرخ، ۱۳۹۷) به فارسی ترجمه شده است.

8. Paris commune (1871)

9. National Fascist Party

10. Benito Mussolini (1883-1945)

11. Vladimir Lenin (1870-1924)

12. The first international (1864)

بیشتر به سال‌های ۱۸۸۵ تا ۱۹۱۹ بازمی‌گشت و در دوره‌های ناآرامی اجتماعی، حضورش پررنگ‌تر می‌شد: در فاشی سیچیلیانی^۱ در ۱۸۹۳ و ۱۸۹۴؛ در شورش‌های ۱۸۹۷ و ۱۸۹۸؛ در لاستیماناروسا (هفته سرخ)^۲ در ۱۹۱۴ و سرانجام در بیه‌نینو روسو (دوساله سرخ)^۳ در ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰. [۱]

مالاتستا بیشتر ایام بزرگ‌سالی‌اش را در تبعید گذراند. قریب به سی سال در لندن بود که آن زمان «پایتخت» جهان کاپیتالیست محسوب می‌شد. [۲] او نمونه‌ای از رادیکال‌های جهان وطن خانه‌به‌دوشی است که در مدار امپریالیسم جهانی به گردش درمی‌آمدند و شکلی بدیل از مدرنیسم را به جای نوسازی تفنگ‌های گاتلیب^۴، مدرنیسم کتاب مقدس و رژیم‌های پولادین امپریالیستی [مبتنی بر و مستقر در] معادن، کشتگاه‌ها و کارخانه‌ها به همراه می‌برند. مالاتستا در مصر، شامات، بالکان، اسپانیا، آرژانتین، ایالات متحده، کوبا، سوئیس و فرانسه زندگی کرد، سازمان دهی کرد و جنگید. جالب توجه‌ترین آثار متأخر درباره آنارشیسم و سندیکالیسم پیش از ۱۹۱۴، تمرکز خود را بر چگونگی گسترش و پذیرش برنامه عمل، اندیشه و فرهنگ آنارشیستی در «جنوب جهانی»، و نیز بر رهگیری شبکه‌های فراملی جوامع رهایی‌بخش مهاجران^۵ در شهرهای بندری و دیگر نقاط جهان متمرکز ساخته‌اند. [۳] زندگی مالاتستا نمودی از فرایندی است که جنبش‌های آنارشیستی و سندیکالیست‌ها را قادر ساخت تا بارها بیش از حد انتظار بر چپ جهانی اثر بگذارند. جامعه‌شناسی این شبکه‌ها، نسل‌هایی از روشنفکران مانند کارلو کافی‌یرو^۴، فرانچسکو ساوهریو مرلینو^۵ [۵] و لوئیجی فابری^۶ [۶] را بیرون داد که رفقای ایدئولوژیک و بازتاب‌دهندگان ایده‌های او بودند؛ و نیز چندین نسل

1. *Fasci Siciliani*3. *Biennio Rosso*5. *Diaspora*

7. Francesco Saverio Merlino (1856-1930)

2. *La Settimana Rossa*

4. Gottlieb

6. Carlo Caffero (1846-1892)

8. Luigi Fabbri (1877-1935)

از کارگران و پیشه‌وران خودآموخته‌ای که در بستر آنارشیستی لیگوریا، توسکانی^۱، اومبریا^۲، مارکی^۳ و ژم بالیدند و حضور او را در ایتالیا زنده نگاه داشتند؛ حتی اگر او به ندرت پای به خاک زادگاه خود می‌گذاشت. [۷] یکی از این آنارشیست‌های خودآموخته، امیدو رکیونی^۴ بود؛ پدر ورنون ریچاردز^۵، نویسنده و ویراستار همین کتاب. [۸] مالاتستا هیچ‌گاه نتوانست دوره پزشکی را در دانشگاه ناپل به پایان برساند. او صنعتگر شد؛ به عنوان لوله‌کش گاز و برق‌کار آموزش دید و در دوره‌های فراغت از نقش‌های دیگرش در مقام سازمان‌دهنده و دبیر روزنامه رادیکال، حتی در عصر کهن ژم در سال‌های دهه ۱۹۲۰، به همین کسب‌وکار بازمی‌گشت. او هم مانند پوپولیست‌های روس می‌کوشید تا خودش را از خاستگاه‌های طبقاتی‌اش جدا کند و میان مردم برود؛ از پیشرفت جایگاه طبقاتی روزنامه‌نگاران حرفه‌ای، سخنرانان و سیاستمداران چپ‌گرایی که از جنبش‌های اجتماعی تغذیه و سرانجام به اصول آن خیانت می‌کردند، می‌ترسید و مشمئز می‌شد.

مالاتستا در عصر مدرن و جهانی‌شده کشتی‌های بخار، خطوط آهن، تلگراف و دینامیت زندگی می‌کرد. [۹] هرچند او نبردی تمام‌عیار را با تورویسم آنارشیستی و مصادره‌گری‌هایی تدارک می‌دید که از کارهای راواشول^۶ و آنری^۷ در سال‌های دهه ۱۸۹۰، یا از سارقان شوربخت پارسی در سده نو و یا از انقلابیون لتونیایی که سرانجام تبدیل به سارق شدند و در آتش محاصره خیابان سیدنی [در لندن] سوختند، الهام می‌گرفت، اما هیچ‌گاه طرفدار صلح‌طلبی^۸ هم نبود. مقالات بلندی علیه هواخواهان تولستوی^۹ نوشت و یک انقلابی ملهم از هواداران ماتزینی^{۱۰} در ریسورجیمنتو (خیرش دوباره)^{۱۱} باقی ماند (هرچند به دیدگاه‌های این گروه هم انتقاداتی داشت). همچون

1. Liguria

2. Tuscany

3. Umbria

۴. The marches: منطقه‌ای در ایتالیا

5. Emidio Recchioni (1864-1933)

6. Vernon Richards (1915-2001)

7. François Claudius Koenigstei, Ravachol (1859-1892)

8. Emile Henry (1872-1894)

9. Pacifism

10. Leo Tolstoy (1828-1910)

11. Giuseppe Mazzini (1805-1872)

12. Risorgimento

بسیاری از آنارشیست‌های ایتالیایی هم‌نسل او، کارآموزی سیاسی مالاتستا هم در فضای نومیدی پس از مبارزهٔ ایتالیایی‌ها برای اتحاد و استقلال صورت پذیرفت. [۱۰] هرچند زمانی که ماتزینی، این انقلابی ملی‌گرای پیر، کمون پاریس را به دلیل خداناباوری و پیش‌کشیدن نزاع طبقاتی رد کرد، مالاتستا به تقبیح او و دیگر جمهوری خواهان ایتالیایی پرداخت، اما همواره رگه‌های ژرفی از اخلاقیات و اراده‌گرایی را در افکار و کنش‌های سیاسی ماتزینی می‌دید، گفت‌وگوهای ثمربخشش با جمهوری خواهان را حفظ می‌کرد و به واسطهٔ نزاع مشترکشان با سلسلهٔ ساؤی^۱، با آنان در اتحاد بود. به همین ترتیب، این اتحاد میان آنارشیست‌ها، آنتی میلیتاریست‌ها، سندیکالیست‌ها، جمهوری خواهان و سوسیالیست‌های مستقل، در سال ۱۹۱۴ و پیش از آنکه جنگ جهانی اول میدان سیاسی قاره را به‌تمامی دگرگون کند، رژیم ساؤی را با بحران مواجه کرده بود. اما حتی پس از جنگ، در خلال دوسالانهٔ سرخ و سال‌های منتهی به دیکتاتوری موسولینی (۱۹۲۲-۱۹۲۶)، مالاتستا اتحاد خود را با چپ‌های مستقل و جمهوری خواهان حفظ کرد تا از قدرت روبه‌رشد جنبش نوپدید فاشیستی و استقرار فاشیست‌ها در قدرت - با حمایت‌های پادشاه ساؤی در ژم - جلوگیری یا آن را سرنگون کند. [۱۱]

مالاتستا از دههٔ ۱۸۷۰ تا دههٔ ۱۹۲۰ مدافع تأسیس فدراسیونی ملی از نیروهای آنارشیست - آنارشیست‌های انترناسیونالیست، سوسیالیست و آنارشیست‌های معمولی - بود، و به همین دلیل، در معرض انتقادات تند و مسلماً تعرضاتی از سوی فردگرایان، طرفداران اشتیترز^۲ و آنارشیست‌های آنارکوکمونیست^۳ شد که گرد رفیق و هم‌رزم دیرین او، لئوئیجی گالیانی^۴، گرد آمده بودند. اما او آن قدرها هم مدافع ایدهٔ

1. Savoy

۲. ماکس اشتیترنر (Max Stirner) با نام اصلی یوهان کاسپر اشمیت (Johann Kaspar Schmidt)، فیلسوف و نظریه‌پرداز آلمانی قرن نوزدهم (۱۸۰۶-۱۸۵۶). او را از بنیان‌گذاران فلسفهٔ آنارشیستی فردگرایانه و نیز از پیش‌قراولان نیهیلیسم، اگریستانسالیسم و نظریهٔ روان‌کاوی می‌دانند.

3. Anarcho communist

4. Luigi Galleani (1861-1931)

انقلاب آنارشستی نبود. انقلاب اجتماعی می‌بایست با روش‌های آنارشستی پیش برود، اما [به باور او] قرار نبود یک دسته یا حزب آنارشستی، دست نامرئی پشتیبان پیروزی انقلاب باشد. به همین دلیل است که او سال‌ها بعد، منازعهٔ مارکسیست‌ها و باکونینست‌ها در بین‌الملل اول را بازنگری کرد و به این نتیجه رسید که هر دو گروه در این خصوص اشتباه کرده‌اند. او با ماخنو^۱ و پلتفرمیست‌های دههٔ ۱۹۲۰ هم به مجادله پرداخت، زیرا باور داشت آن‌ها مدافع شکلی آنارشستی از لنینیسم هستند. تکفیریه‌های انقلاب بلشویکی به هیچ‌روی او را به شگفتی و انداشت. او هم مانند باکونین پیش‌بینی می‌کرد که انقلاب مارکسیستی به دیکتاتوری طبقه‌ای نو خواهد انجامید؛ طبقه‌ای از کارگران سابق، روشنفکران و سیاست‌بازها. تمام سازمان اجتماعی، همان‌طور که جامعه‌شناس آلمانی، روبرت میشلز^۲، می‌گفت، قربانی «قانون آهنین الیگارش»^۳ خواهد شد. با این همه، مالاتستا در زندگی سیاسی و اجتماعی، استثنائاتی هم در «قوانین آهنین» در نظر گرفت؛ بر همین اساس بود که با دیگر تبعیدی لندن‌نشین، کروپتکین، که می‌خواست مفاهیم زیست‌شناختی مربوط به «یاری متقابل»^۴ را با مسائل سیاسی پایان‌ناپذیر انسانی پیوند دهد، به مخالفت پرداخت. او با هر شکلی از جبرگرایی مبارزه می‌کرد، و مسلماً پیش‌قراول بسیاری از پساآنارشئیست‌هایی است که «آنارشسیسم کلاسیک» را به دلیل جبرگرایی، ذات‌گرایی و غایت‌باوری ویگی^۵ آن به نقد می‌کشند. با این همه، مالاتستا بر این باور است که اتحادیه‌های کارگری آنارشئیست هم قربانی همان آفت‌هایی هستند که هم‌تایان میانه‌رو، سوسیالیست یا کمونیست‌شان بودند. به باور او، تنها علاج برای آنارشئیست‌ها، کارکردن در قالب «گروه‌های فشار» در تمامی اتحادیه‌های

1. Nestor Mahkno (1888-1934)

2. Robert Michels (1876-1936)

3. Iron law of oligarchy

۴. Mutual aid. دربارهٔ این مفهوم، نک: یاری متقابل؛ عامل تکامل (نقد ایدهٔ تنازع بقا در داروینیسم طبیعی و اجتماعی) اثر پیتر کروپتکین و ترجمهٔ هومن کاسبی، از مجموعه «متون کلاسیک آنارشسیسم» (نشر افکار، ۱۳۹۹).

۵. Whiggish: فلسفه‌ای سیاسی برآمده از جناح پارلمانی در جنگ‌های سه پادشاهی در انگلستان، اسکاتلند و ایرلند (۱۶۳۹-۱۶۵۱).

کارگری و تبلیغ روش‌های لیبرترین^۱ بود؛ از جمله نظارت بر رده‌ها و اسناد، گردش مدیریت و دستمزدهای حداقلی برای مدیران موقتی اتحادیه‌ها. [۱۳]

اتحادیه‌های کارگری برای مالاتستا حائز اهمیت بودند. هرچند او هیچ‌گاه نقش قیام توده‌ای در ایجاد انقلاب را نفی نکرد، اما در طول دهه‌های ۱۸۸۰ و ۱۸۹۰ و با در نظر داشتن اعتصاب گسترده کارگران باراندازهای لندن در ۱۸۸۹، و نیز در گفت‌وگوهایش با نسل اول آنارشیست‌های سندیکالیست فرانسوی، که در سال‌های دهه ۱۸۹۰ در لندن ایام تبعید خود را می‌گذراندند، به دفاع از راهبردهای سندیکالیستی پرداخت. در سال‌های آغازین سده بیستم، زمانی که سندیکالیسم در تمام جهان گسترش یافت، مالاتستا نقاط ضعف تئوریک و عملی *وُرکریسم*^۲ را مورد توجه قرار داد (به باور او انقلاب چیزی گسترده‌تر از آن بود)، و بر این نکته تأکید کرد که یک اعتصاب مسالمت‌آمیز عمومی می‌تواند صرفاً به گرسنگی و قحطی میان طبقات کارگر شهری بینجامد و شکست بخورد؛ اگر پیش از آن به واسطه نیروهای مسلح دولتی و گروه‌های انتقام‌جو به پایان نرسیده باشد. زمانی که در سپتامبر ۱۹۲۰، کارخانه‌های شمال ایتالیا به اشغال کارگران درآمد، مالاتستا پیشنهاد کرد کارگران تولید را از نو آغاز کنند، حلقه‌های توزیعی را به دست گیرند و منتظر جریان رویدادها و مذاکرات نمانند. اگر بنا بود اشغال شکست نخورد و به سازواره‌ای بی‌معنی و برآمده از مذاکرات بینجامد، انقلابیون می‌بایست با دغدغه‌های خودشان شهر مدرن را از نو سازمان می‌دادند. [۱۴]

اما مالاتستا، همانند باکونین، از روستاها هم غافل نبود و توان بالقوه عظیم انقلابی دهقانان را به روشنی دریافته بود. برخی از پرمخاطب‌ترین جزوات او برای کارگران بی‌زمین و خرده‌مالکان نوشته شده بود. برخلاف سوسیالیست‌های ایتالیایی در سال‌های ۱۹۱۹-۱۹۲۰، او در خصوص تشویق اجتماعی سازی شتابناک

1. Libertarian Party

۲. Workerism: کارگرگرایی نظریه‌ای سیاسی است که بر اهمیت طبقه کارگر تأکید، یا از آن تجلیل می‌کند.

زمین هشدار می‌داد. به باور او، این کار خرده‌مالکان را به آغوش فاشیسم می‌راند. جنگ طبقاتی میان کارگران بی‌زمین و خرده‌مالکان، جنگی بود میان فقیرها و فقیرترین‌ها؛ جنگی که به فاشیسم اجازه داد «مناطق سرخ» پیرامون بولونیا و فیژارا را در بهار ۱۹۲۱ از میان بردارد و فرایند شتابانی را کلید زد که موسولینی، این سوسیالیست رادیکال و عمدتاً بدنام سال ۱۹۱۹، را قادر ساخت تا در پاییز ۱۹۲۲ به مقام نخست‌وزیری دست یابد. [۱۵]

مالاتستا همچنین بر این موضع پای می‌فشرد که آنارشیزم در معنای عام آن، یگانه روشی است که اصلاح‌طلبان را به کسب پیروزی‌های مجادله‌برانگیزشان رهنمون شده است؛ آن‌گونه که او بارها و بارها گفته است، بسط شمول حق رأی به مردان طبقه کارگر بریتانیایی یا مبارزه زنان برای کسب حق رأی در بریتانیای آغاز قرن بیستم - اموری که مالاتستا شاهد آن‌ها بود و بسیاری از چهره‌های کلیدی‌شان را می‌شناخت - تنها به واسطه کنش مستقیم از طبقات حاکم گرفته شده بود، نه با طومارها و راه‌پیمایی‌های مسالمت‌جویانه. اما او، هر زمان که دولت فضای جامعه مدنی را به‌گونه‌ای تهدید می‌کرد که امکان سازمان‌یابی و پیشبرد اهداف برای آنارشیست‌ها ممکن نمی‌بود، دیگر مخالفتی درخصوص ائتلاف با سوسیالیست‌های میانه‌رو، ضدکلیساها و حتی لیبرال‌ها نمی‌داشت. به همین ترتیب او اتحاد گسترده‌ای را تحسین می‌کرد که در زمان تهدید آزادی‌های مدنی در ایتالیای سال‌های ۱۸۹۰ شکل گرفت [۱۶]، همین‌طور اتحاد در هنگام قدرت‌گیری فاشیست‌ها در سال‌های دهه ۱۹۲۰، یا در اوج قدرت فاشیست‌ها که حصر خانگی او در ژم از ۱۹۲۶ تا زمان مرگش در ۱۹۳۲ را به همراه داشت. اما مالاتستا هیچ‌گاه و تحت هیچ شرایطی کاندیداتوری در انتخابات را به‌عنوان کنشی اعتراضی نپذیرفت. این شکل اعتراض پیشنهاد روشنفکر و فعال سابقاً آنارشیزم، ساوهریو

مرلینو بود که در اواخر قرن نوزدهم مجذوب شکل مستقلی از سوسیال‌دموکراسی لیبرترین شده بود. مالاتستا به هیچ‌عنوان ساده‌لوح نبود، او سیاستمداران لیبرالی مانند لوید جورج^۱ را - که به او لقب دروغ‌گو داده بود - تحسین نمی‌کرد. او واقعیت‌های ایالات متحده^۲ جمهوری خواه را در عصر طلایی می‌فهمید. مالاتستا که سال‌های ۱۹۰۰-۱۹۰۱ را در کلونی آنارشیست‌های ایتالیایی در پترسون^۳ ایالت نیوجرسی^۴ و در هاوانا^۵ی تحت اشغال ایالات متحده گذرانده بود، رفاه صنعتی، قانون لینچ^۶، بومی‌گرایی و وطن‌پرستی نژادگرایانه^۷ مهارگسیخته‌ای را که از جنگ‌های اسپانیا و آمریکا نشأت می‌گرفت، به خوبی می‌شناخت. او بدرستی می‌دانست آنچه مانع اخراج او از لندن در سال ۱۹۱۲ شد، جبهه^۸ متحد گسترده‌ای بود که از نمایندگان پارلمانی مانند رمزی مک‌دانلد^۹ و کیر هاردی^{۱۰} از حزب کارگر؛ اتحادیه‌های کارگری میانه‌رو و سندیکالیست؛ لیبرال‌های رادیکال و کمتر رادیکال فعال در مطبوعات؛ و حتی انگلیسیان آزاد^{۱۱}، نشریه^{۱۲} هم‌محل‌اش در ایزلینگتون^{۱۳}، که پیرو دیدگاه اتحادیه‌های کارگری آزاد و لیبرال (دیدگاه توری^{۱۴}ها) بود، را در بر می‌گرفت. اما این جبهه^{۱۵} متحد، سطوح حساب‌شده‌ای از کنش مستقیم را نیز در نظر داشت؛ آن هم در زمانه‌ای که دولت بریتانیا از یک سو با تهدید شورش‌های کارگری، ناآرامی‌های ایرلند و فعالیت مدافعان حق رأی زنان روبه‌رو بود و از سوی دیگر با فشار شبکه‌های نخبگان لیبرال رادیکالی که در نهایت عملشان به نفع مالاتستا تمام شد. [۱۷]

جنگ جهانی اول شکاف بزرگی میان شناخته‌شده‌ترین چهره‌های آنارشیسم بین‌الملل ایجاد کرد. خصوصاً بحث گسترده‌ای علیه کروپتکین به راه افتاد که

1. Lloyd George (1863-1945)

3. New Jersey

5. Lynch Law

7. Keir Hardie (1856-1915)

9. Islington

2. Patterson

4. Havana

6. Ramsay MacDonald (1866-1937)

8. *Free Born Englishmen*

10. Tory

نه تنها به تمجید از متفکین و متحدانشان می‌پرداخت، که در سال ۱۹۱۶، زمانی که حتی سیاستمداران ارشد حزب توری هم به دنبال آتش‌بس و تنظیمات جدیدی مبتنی بر گفت‌وگو میان طرفین درگیر بودند، او با تلخی خواهان ادامه جنگ بود. مالاتستا موضع خود در مخالفت با جنگ را حفظ کرد و شاهد آن بود که چطور جنگ، رادیکالیسم صنعتی موجود در سندیکالیسم پیش از جنگ را، دوباره و این بار در قالب جنبش شوراهای کارخانه‌ها، جماهیر آزاد ایتالیا و به صورت گسترده‌تری در سراسر جهان فعال می‌کرد. [۱۸] در ۱۹۱۷، او چنین احساس می‌کرد که سوسیالیست‌ها و آنارشیست‌های مخالف با نظام پارلمانی که در ۱۸۹۶ از کنگره بین‌الملل دوم^۱ در لندن اخراج شده بودند - نشستی که او در آن به دفاع از جناح آنارشیست پرداخته بود - حالا در طول جنگ و (بعدتر) در سال‌های پس از جنگ، از اتهاماتشان تبرئه می‌شدند و رادیکالیسم صنعتی به ظاهر، یا حتی در عمل، همان رویکرد پیش از جنگ آنارشیست‌ها و سندیکالیست‌ها را در پیش می‌گرفت. اما با شروع دهه ۱۹۲۰ و پیروزی فاشیسم و بلشویسم و افول جایگاه آنارشیسم در بسیاری از پایگاه‌های قدیمی‌اش، مالاتستا هم به بازاندیشی در مسائل بنیادین بازگشت. برخی از تأثیرگذارترین جستارهای مطبوعاتی او، با موضوعاتی مانند ماهیت آنارشیسم، آنارشیسم و خشونت، و نقش لیبرالیسم و فضاهای موردنیاز برای آنارشیسم در جامعه مدنی، محصول همین دوران است. با افول آنارشیسم شورشی کلاسیک در سال‌های پس از ۱۹۴۵، گروهی از آنارشیست‌های اصلاح‌طلب - نظیر کالین وارد^۲ - میراث نظری مالاتستا درباره شکلی پایان‌نیافته و غیرعلمی از آنارشیسم را به کار گرفتند. [۲۰] یکی از نزدیک‌ترین رفقای وارد در جنبش آنارشیستی بریتانیای پس از ۱۹۴۵، ورنون ریچاردز بود.

1. The second international (1889)

2. Colin Ward (1924-2010)

وِرو بِنه وِنتو کنستانتینو رکیونی^۱، در ۱۹۱۵ در لندن متولد شد و بعدتر نام خود را به نام انگلیسی ورنون ریچاردز تغییر داد. [۲۱] امیدوار کیونی - که پیش‌تر ذکری از او شد - فعالی آنارشیست بود که پیش از ورود به لندن در ۱۸۹۹، بیشتر فعالیت‌های خود را در آنکونا^۲ انجام داده بود. او پیش از تبعید به لندن، در زندان جزیره پانته‌لریا^۳ زندانی بود و در آنجا با هم‌بند خود، لوئیجی گالیانی، آشنایی‌هایی به هم زده بود. در سال‌های دهه ۱۸۹۰، امیدوار در شرکت راه‌آهن ایتالیا کار می‌کرد و همین موقعیت، دسترسی آسان او به دیگر رفقای آنارشیستش را در حوزه‌های آنارشیستی ایتالیای مرکزی ممکن می‌ساخت. احتمالاً در طول سال‌های این دهه، او هم در تلاش‌هایی برای قتل نخست‌وزیر خودکامه وقت، فرانچسکو کریسپی^۴، درگیر بوده است. رکیونی در لندن غذافروشی ایتالیایی‌ای به نام کینگ‌بومبا^۵ به راه انداخت که خیلی زود به محل ملاقات دو نسل از آنارشیست‌ها و رادیکال‌ها تبدیل شد: از جمله حلقه نزدیکان مالاسترا هر زمان که به لندن می‌آمدند؛ آنارشیست‌های محلی طرفدار او بودند؛ و بعدتر، در طی دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰، سیلویا پنکهرست^۶، شریک زندگی سیلویو کوریو^۷، آنارشیست ایتالیایی که ایام تبعیدش را در لندن می‌گذراند؛ اما گلدمن^۸؛ و جورج اورول^۹. موفقیت اقتصادی این غذافروشی به رکیونی امکان داد تا هزینه‌های نشریات اصلی مالاسترا در ایتالیا را تأمین کند: از ۱۹۱۳ تا ۱۹۱۵، نشریه ولونتتا (اراده)؛ از ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۲، نشریه اومانیتا نوا (انسانیت

1. Vero Benevento Constantino Recchioni

۲. آنکونا (Ancona)، شهری در شرق ایتالیا، در منطقه مارکی، و مرکز ایالتی به همین نام.

3. Pantelleria

4. Francesco Crispi (1818-1901)

5. King Bomba

6. Sylvia Pankhurst (1882-1960)

7. Silvio Corio (1875-1954)

۸. اما گلدمن (Emma Goldman) از سرشناس‌ترین چهره‌های آنارشیسم بین‌المللی در سده بیستم (۱۸۶۹-۱۹۴۰). علی‌رغم اصالت روسش، گلدمن نقش سترگی در گسترش فلسفه سیاسی آنارشیستی در آمریکای شمالی و اروپای غربی ایفا کرده است. گلدمن از بنیان‌گذاران آنارشیسم فمینیستی به حساب می‌آید. خودزندگی‌نامه او با عنوان آن‌گونه که من زیستم با ترجمه زنده‌یاد سهیلا بسکی (ویرایش جدید: نیلوفر، ۱۴۰۰) منتشر شده است. گزیده آثار گلدمن نیز با عنوان چنین گفت امای سرخ با سرپرستی هومن کاسی در نشر افکار منتشر خواهد شد.

9. George Orwell (1903-1950)

نوبین)^۱ و از ۱۹۲۴ تا ۱۹۲۶، نشریه پَنسِرُو ای ولونتا (اندیشه و اراده)^۲. او بعدتر هزینه‌های چند سوءقصد به جان موسولینی را نیز تأمین کرد. [۲۲] رکیونی با نام مستعار نِمُو در بسیاری از نشریات آنارشیستی ایتالیا، و نیز در آزادی^۳، نشریه‌ای که در ۱۸۸۶ توسط کروپتکین در لندن تأسیس شده بود، مطلب می‌نوشت. نوشته‌های او در این نشریات هنوز جالب توجه‌اند؛ خصوصاً مقاله‌ای در سال ۱۹۱۵ که در آن ظهور شکل دیگری از رادیکالیسم را در اروپای پس از جنگ پیش‌بینی می‌کند؛ چیزی نزدیک به کمونیسم شورایی و جنبش‌های شبه‌نظامی کارگران صنایع نساجی در سال‌های ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۰، پیش از تخریب و انهدامشان به واسطه قدرت‌گیری کمونیسم لنینیستی و سرکوبی نهایی‌شان با احیای نظم بورژوایی. [۲۳] او در ۱۹۳۴ درگذشت، اما ورو (ورنون) سیاست‌ورزی خانوادگی را ادامه داد.

ورنون ریچاردز تحصیلات خود را در مدرسه امانوئل^۴ در واندزورث^۵ به انجام رساند و سپس، در سال ۱۹۳۹، در رشته مهندسی عمران از کالج کینگز^۶ لندن فارغ‌التحصیل شد. در جوانی ویلن نوازی ماهر بود، اما در سال‌های پس از آن، نوازندگی را کنار گذاشت. در ۱۹۳۴، فعالیت سیاسی خود را آغاز کرد و به دلیل اعتراض علیه رژیم فاشیستی موسولینی از فرانسه اخراج شد. در همین دوران در فرانسه بود که عاشق ماری لوئیز^۷، دختر آنارشیست سرشناس، کامیلو برنری^۸، شد. کامیلو برنری متعلق به نسل بعد آنارشیست‌های ایتالیایی - پس از لوئیجی فابری - بود و با آثار مهمی که درباره یهودستیزی میانه جنگ نوشت، با نقد «کارگرپرستی»^۹ و با کاربست مفاهیمی چون جامعه توده‌ای، روان‌کاوی و تمامیت‌خواهی، برای ادراک بهتر ظهور و قدرت‌گیری فاشیسم و استالینیسم در

1. *Umanità nova*3. *Nemo*5. *Emmanuel*7. *King's College*9. *Camillo Berneri (1897-1937)*2. *Pensiero e Volontà*4. *Freedom*6. *Wandsworth*8. *Marie-Louise Berneri (1918-1949)*10. *Worker-worship*

سال‌های دهه ۱۹۳۰، به گسترش دامنه عمل آنارشیسم یاری فراوانی رساند. او در درگیری‌های «روزهای مه» در سال ۱۹۳۷ و در بارسلون اسپانیا کشته شد. به احتمال قوی، قاتلان او مأموران استالینیستی بودند که به لباس نیروهای گارد جمهوری اسپانیا درآمد بودند. برنری سیاست‌های «فدراسیون کارگران اسپانیا» (سی.ان.تی.)^۱ و «فدراسیون آنارشیستی ایبریا» (اف.ای.آی.)^۲ را هم به نقد می‌کشید که عبارت بودند از: پیوستن به دولت جبهه ملی، فقدان جنگ‌های چریکی، قربانی کردن انقلاب اجتماعی به نفع تلاش‌های نظامی در میدان جنگ و نبود کارزاری برای تخریب پایگاه مراکش، اصلی‌ترین پایه ناسیونالیست‌ها و ارتش آفریقا، از طریق به‌راه‌انداختن پویشی علیه استعمار در نواحی تحت کنترل اسپانیا در این کشور. [۲۴] این انتقادات در یکی از شناخته‌شده‌ترین آثار ورنون ریچاردز، درس‌هایی از انقلاب اسپانیا^۳، ذکر شده است؛ کتابی که نخستین بار در سال ۱۹۵۳ منتشر شد. [۲۵] امیدو پیش از مرگش یاری‌رسان طرح‌ها و نقشه‌های مختلف برنری علیه فاشیست‌ها و چهره‌های مطرح دربار بود. ورو در ۱۹۳۵ از فرانسه اخراج شد، اما نه پیش از آنکه بتواند همراه با کامیلو و ماری لوئیز برنری، مطالبی را در روزنامه ضدفاشیستی ایتالیای آزاد^۴ منتشر کند. زمانی که در ۱۹۳۶، جنگ داخلی اسپانیا آغاز شد، او و کهنه‌کارهای نشریه آزادی، که انتشار مؤثر آن در ۱۹۳۲ متوقف شده بود، دوهفته‌نامه دیگری به نام اسپانیا و جهان^۵ منتشر کردند. این نشریه بعدها به شورش^۶ تغییر نام داد و بعدتر، در طول جنگ جهانی دوم و با عنوان گزارش جنگ^۷ محبوبیت بیشتری یافت. سرانجام در ۱۹۴۵، نام آن دوباره به آزادی تغییر یافت.

1. Confederacion Nacional de Trabajo (C.N.T)

2. Anarchist Federation of Iberia (F.A.I)

مشهورترین تشکل‌های کارگری-آنارشیستی اسپانیا در سال‌های جنگ داخلی.

3. *The Lessons of the Spanish Revolution* (1953)

4. *Italia Libera*

5. *Spain and the World*

6. *Revolt!*

7. *War Commentary*

در ۱۹۴۵، ورنون، ماری لوئیز، فیلیپ سانسوم^۱ و جان هیوستون^۲ به اتهام تلاش برای دلسردکردن نیروهای نظامی محاکمه شدند، اما در دفاع از آنان کارزاری به پا شد که جورج اورول، مایکل تپیت^۳، تی.اس. الیوت^۴ و بنجامین بریتین^۵ هم در آن عضویت داشتند. ورنون، سانسوم و هیوستون به نه‌ماه حبس محکوم شدند، درحالی‌که ماری لوئیز بی‌گناه شناخته شد. پس از طی دوره محکومیت، به جای دنبال‌کردن مهندسی عمران، کسب‌وکار خانوادگی‌اش را پی گرفت، اما در دهه ۱۹۵۰ آن را رها کرد. پس از آن به‌عنوان عکاس آزاد مشغول به کار شد. مجموعه عکس‌های مشهور او از جورج اورول، در آپارتمانش در ایزلینگتون مربوط به همین دوره است. [۲۶] بعدتر به باغ‌داری محصولات ارگانیک پرداخت و مدتی هم پیک مسافرتی بود. سی‌سال آخر زندگی‌اش را در یک مجموعه کوچک زراعی در سافولک^۶ زندگی کرد. در اواخر دهه ۱۹۴۰، گروه کوچک اما پویای بازماندگان نشریه آزادی مشتمل بر کسانی چون کالین وارد، جورج وودکاک^۷ و آلکس کامفورت^۸ بود. هربرت رید^۹ هم، در اوج شهرت خود به‌عنوان یکی از بنیان‌گذاران انستیتو هنر معاصر بریتانیا و راهنمای آشنایی بریتانیایی‌ها با سوررئالیسم، کوبیسم و دیگر شاخه‌های هنر مدرن، سهم زیادی در انتشارات آزادی^{۱۰} داشت که دیگر پس از گذر چند دهه، دامنه گسترده‌ای از کتاب‌ها و جزوات را منتشر می‌کرد. [۲۷] در سال ۱۹۴۹، ماری لوئیز بر اثر بیماری مسری و درحالی‌که نوزادی را از دست داده بود، درگذشت، [۲۸] اما میراثی ادبی و به‌خصوص مطالعه‌ای قابل توجه درباره آرمان شهرها از او به‌جا مانده که همچنان جذاب و خواندنی است. [۲۹]

1. Philip Sansom (1916-1999)

2. John Hewetson

3. Michael Tippett

4. T.S. Eliot (1888-1965)

5. Benjamin Britten

6. Suffolk

۷. جورج وودکاک (George Woodcock)، مورخ نظریات و اندیشه‌های سیاسی و منتقد ادبی کانادایی (۱۹۱۲-۱۹۹۵). کتاب آثارش هم او به زبان‌های مختلف و از جمله فارسی به قلم هرمز عبداللهی (ویرایش جدید؛ چشمه، ۱۳۹۶) ترجمه شده است.

8. Alex Comfort (1920-2000)

9. Herbert Read (1893-1968)

10. Freedom Press